



مهدی یزدانی

## اسوه انضباط سرپازی

پدر و مادر عزیزم سلام!

امیدوارم حال تان خوب باشد به ما که در یادگان خیلی خوش می گذرد. آن چیزهای سخت و طاقت فرسا که عمو از دوران سرپازیش می گفت اصلا در اینجا وجود ندارد. خدای عمو در کجا و با چه کیفیتی خدمت می کرده که آن خاطرات عجیب و غریب برایش اتفاق افتاده است؟ بگذریم! خودتان می دانید که در یادگان نمی شود یک دل سیر تلفنی صحبت کرد، داد بقیه سرپازها توی صف تلفن درمی آید دفعه پیش که سرجمع چهار و نیم ساعت پشت تلفن با شما صحبت کردم، این هم خدمتی های بی جنبه رفتند پیش فرمانده و زیرآب مرا زدند و فرمانده هم تا یک هفته مرا ممنوع التماس کرده؛ برای همین اتفاقات این هفته را مکتوب به عرض تان می رسانم.

در این هفته یک اتفاق خیلی خوب برای من افتاد که مطمئنم از شنیدنش اشک شوق در چشمان شما هم حلقه می زند و به داشتن فرزندی همچون من افتخار می کنید؛ البته برای ایجاد تعلیق و افزایش حس شادی خبر خوب را در آخر نامه می گویم. غیر از آن خبر خوب، یکی دوتا اتفاق کم اهمیت دیگر هم افتاد که صرفاً برای پر کردن نامه می نویسم، اگر نه آنقدر بی اهمیت است که اصلاً ارزش خبری هم ندارد و قول بدهید که پس از شنیدنش اصلاً نگرانی به خودتان راه ندهید.

مثلاً اول هفته یکی از بچه های بانک آسایشگاه شروع کرد به دلنک بازی و خندانند بچه ها؛ جای تان خالی آنقدر خندیدم که خودم باعث شادی و خنده بقیه شدم. همینطور که داشتم می خندیدم، یکپو نمی دانم چه شد که علت خوردم و از طبقه دوم تخت مثل گونی برنج افتادم زمین؛ گوشه لیم یک چاک ریزی برداشت. البته همانطور که اشاره کردم چاکش خیلی ریز بود و بعد از این که به هوش آمدم دیدم بچه ها زحمت حمل من به بهداری را کشیده و چاک دهنم را دوخته اند. فقط نمی دانم این فرمانده ما چرا باور نکرد که چیزی نشده و در راستای همان دلسوزی مرا برای سهل انگاری در مراقبت از خود، ۲۴ ساعت به بازداشتگاه فرستاد.

چند روز پیش هم بالای برجک حوصله ام سر رفته بود و نزدیک بود خوابم ببرد؛ با خودم گفتمم برای گذراندن وقت و جلوگیری از خواب، آموزش های نظامی کار با سلاح را تمرین کنم؛ از بین تمام آموزش ها، درس اطمینان از خالی بودن سلاح را انتخاب کردم و تمام مراحل را به خوبی و تمیزی انجام دادم ولی در لحظه آخر که خواستم ماشه را بچکانم یکپو تیری شلیک شد و اطمینان یافتم که سلاحم خالی نیست. گویا فقط



سینا شافیقی

## هفته نیمروز

**سورپرایز هفته**  
وزیر دفاع یمن: غافلگیری هایی برای اسرائیل داریم که دل مومنان را خنک خواهد کرد.  
آمریکا: تا اطلاع ثانوی هر گونه ارتباط سببی، نسبی، برادری و سیستری را با اسرائیل رد می کنیم.

**گرددن نگبر هفته**  
رئیس رژیم صهیونیستی: ما در انفجار پیجرها نقشی نداشتیم.  
در ادامه گفت: نقش نداشتیم خودمون کارگردان بودیم.

**مسئول کنفی ودفی هفته**  
وزیر صمت: بیمه جان باختگان معدن طبس و مسائل مربوط به کفن و دفن آنها را پیگیری خواهیم کرد.  
عباس آخوندی: ای شیطان من الگوت شده بودم بروز نمی دادی؟!

**آوارگی هفته**  
رئیس رژیم صهیونیستی: حملات حزب الله باعث آوارگی ۱۰۰ هزار اسرائیلی شده است.  
یمن: باید باعث غرق شدن شون می شد.

## پاتونوش شاعرما

**دیشب صدای تیشه از بیستون نیامد**  
چون باز شد مدارس، فرهاد زود خوابید

عزین لاهیجی | جواد قریه محمدی

یک مرحله جزئی را یادم رفته و خشاب را از روی سلاح برداشته بودم. اینجا هم فرماندهان به جای این که مرا به خاطر انجام دادن باقی مراحل اطمینان از خالی بودن سلاح تشویق کند، چشمش همان یک اشتباه جزئی را دید و دوباره ۲۲ ساعت رفته بازداشتگاه و البته هزینه آن فشتنگ مشقی را هم از من گرفتند.

اما خبر خوب آن که در روز سرپاز، من به قید قرعه به عنوان سرپاز مستحق بخشش انتخاب شدم و به دستور شخص فرمانده یادگان، ۲۴ ساعت از ساعت های بازداشتگاهم در آینده کم شد؛ قول می دهم از این ۲۴ ساعت بدون بازداشتگاه بهترین استفاده را ببرم و برای خانواده افتخار بیافرینم. ان شاء الله ممنوع التماسی ام که برداشته شد به شما زنگ می زنم و خیلی مفصل تر به تحلیل و بررسی اتفاقات یادگان می پردازیم.

دوستدار شما، فرزند سرپازتان

## دردمند کی بودی؟

### دردمند کی بودی تو؟

**محتوا:** تصاویری از خودروی خارجی لوکس که به تازگی وارد کشور شده است. **زیرنویس محتوا:** سال ها بود مردم مومن منتظر واردات همچین ماشینایی به ایران بودن. کی فکرش رو می کرد مردم یه روزی بتونن تویوتا کرولای ۲۰۲۳ مونتاژ چین اونم با این کیفیت سوار بشن. هی این اشغالی داخلی رو توی پاچه مردم می کردن. حالا حالاها دلالها باید زور بززن تا بتونن قیمت این ماشین رو ببرن بالا. قیمتش حسابی افت کرده و شما این خودرو رو می تونین توی مجموعه ما فقط با قیمت ۵ میلیارد و ۶۰۰ میلیون تومن خریداری کنین و ازش لذت ببرین. حق مردم ما بیشتر از این حرفاست.

**دو روز بعد**  
**محتوا:** تصاویری از انتقال اجساد معدنچیان طبس **زیرنویس محتوا:** حق مردم ما بیشتر از این حرفاست. لعنت به تحریمها که باعث شدن کشور ما از لحاظ



**اولین سوال سال تحصیلی هفته**  
راه وفاقی در مدرسه و تاثیر آن در فردای آینده کشور عزیزمان ایران چیست؟  
دانش آموزان: ما که هنوز کتابمون رو باز نکردیم چرا پرسش رو شروع کردید؟!  
مگه قرارمون اول درس، بعد سوال نبود؟!

**سلطان اخراج هفته**  
ویلموتس سرمربی سابق تیم ملی ایران در دوران مربیگری اش در ۷۰ درصد بازیها شکست خورده و در هر تیم بیش از یک سال دوام نیاورده است.  
در عوض خوب پول به جیب می زنیم (بخشی از دفتر خاطرات ویلمتوس)

**بی توجهی هفته**  
ایتالیا به خواسته آمریکا برای تحریم ایران ایر بی توجهی کرد.  
آمریکا: کجاست اون روزهایی که می گفتم «پخ» کل دنیا از ترس خودش رو خیس می کرد.  
دنیا وایسا من می خوام پیاده شم...

**عزلی نگه**  
**خانه ای در کوی درویشان بگیر**  
بچه ها را بعد از آن کن ثبت نام

**هر که ز آموختن ندارد ننگ**  
می رود مدرسه، منم خوابم

**نظلی**  
**آن کیست کز روی کرم با ما وفاداری کند**  
تکلیف شب کمتر دهد دستم شکسته جان تو

**حافظ**  
**جایی که یار ما به شکر خنده دم زند**  
ظهر است و زنگ آخر و تعطیلی کلاس



مهدی یزدانی

## بی خانمانها

بی سرزمین ترند از امواج ای های قومی که در زمانه ندارند هیچ جای

بند است کل هستی آنها به تار موی محوند با پخی چه نیازی به موی تایی؟

مستند مست ریختن جرعه جرعه خون مست است سازمان ملل هم ز پول چای تا دید گرم پیچ و خم باد مستی اند توفان رسید و گفت کجایی؟ هان؟ آهای!

حالا شدند صاحب یک گنبد کبود نالید بعد سیلی موشک به بانگ آی!

سجیل داده است به گرمی سلام شان چشمان شان به پاسخ گفته ست: های های از های می رسند به زودی به بای بای شیرین شود دهان جهان همچو های های

## دردمند کی بودی؟

### دردمند کی بودی تو؟

تکنولوژی عقب بومنه و نتونه ربات های معدنچی رو به کار بگیره و مردم بدبخت مون برای چندرغاز حقوق که معلوم نیست به آخر ماههش برسه یا نه مجبورن توی همچین جاهایی کار کنن. لعنت به کاسیان تحریم که ذخایر ارزی کشور رو به ثمن بخش به تراج می ذارن و چیزیای رو وارد می کنن که به درد مردم نمی خوره. لعنت به جنگ و خاورمیانه که ما توش به دنیا اومدیم و هیچ وقت روی خوش ندیدیم. برای تسلی قلب همه بازماندگان شون از طبیعت طلب بخشش می کنیم. ضمنا کسانی که برای امضای وکالت واردات خودرو به مجموعه ما مراجعه کرده بودن اطلاع داشته باشن امروز و فردا به علت این ضایعه دردناک تعطیل هستیم. مراجعه نکنین.

**پنج روز بعد**  
**محتوا:** تصاویری از آخرین مدل تلفن همراه آمریکایی آیفون **زیرنویس محتوا:** بالاخره ما هم به صورت قاچاق و رجیستر نشده تونستیم صاحب یکی از این گوگولیا بشیم.



**یک معدن پدر**  
ثروت من، هستی ام، پشت و پناه من، پدر روزهای تیره... تا... آینده روشن، پدر از تمام رنجها چیزی نگفتن، سوختن با تمام دردها آرام خندیدن، پدر سوختن از پارگی های لباس بچه ها سال های سال با یک کهنه پیراهن، پدر تا مگر باشیم ما در حس و حال زندگی بود عمر خویش را در حال جان کندن پدر دیگران بی زحمتی بردن خرمن را ولی بُرد سهم از خرمنی محصول یک ارزن، پدر بُرد معدن گوهر از ما بی کسان جای زغال در بیابان طبس مانده ست یک معدن پدر بازم در خواب بوسیدی مرا و پر زدی ماند با داغت به جانم داغ بوسیدن پدر شد شهادت در جهادی عاشقانه سهم تو تا بماند روی قله پرچم میهن، پدر

**مهدی یزدانی**  
**مهدی یزدانی**  
**مهدی یزدانی**  
**مهدی یزدانی**

**مهدی یزدانی**  
**مهدی یزدانی**  
**مهدی یزدانی**  
**مهدی یزدانی**

**مهدی یزدانی**  
**مهدی یزدانی**  
**مهدی یزدانی**  
**مهدی یزدانی**

**مهدی یزدانی**  
**مهدی یزدانی**  
**مهدی یزدانی**  
**مهدی یزدانی**

**مهدی یزدانی**  
**مهدی یزدانی**  
**مهدی یزدانی**  
**مهدی یزدانی**

**مهدی یزدانی**  
**مهدی یزدانی**  
**مهدی یزدانی**  
**مهدی یزدانی**

## راهکارهای داشتن سرپازی راحت برای تازه خدمتی ها

**عنصر پاچه خاری**  
سرپاز موفق کسی است که پاچه خاری اش بیست باشد. وقتی پاچه را دید حمله کند. این کار آنقدر تاثیر دارد که حتی در مواردی تا از بین رفتن لغو خروج از یادگان نیز تاثیر گذاشته!

**کمر درد و شکم درد مزمن**  
سرپاز موفق همیشه یا کمرش درد می کند یا شکمش. در مواقع کار و انجام امور باید جوری به خود ببیند که انگار ماری درون شکم تان تکنو می رقصد. در مواقع کمر درد نیز باید لنگ هم بزیند جوری که تیمور لنگ نمی لنگید. در این صورت ممکن است فرمانده دلش بسوزد و شما از آن کار معاف شوید. اما اگر خوش شانس نباشید ممکن است خود فرمانده هم کمرش درد کند که دیگر کاری نمیشه کرد و مجبور هستید گسسته شوید.

**درد دل نکنید**  
تا می توناید با سرپازان دیگر درد دل نکنید. همیشه سرپازان از طریق درد دل می خواهند شرایط خدمتی شما را بدانند. اگر کسی سفره دلش را پیش شما باز کرد شما هم بگویند ما بدبختیم، بیچاره ایم، اصلا خروج نداریم. فرمانده ما را روزی دو بار شلاق می زند. بیاز داغش را هم زیاد کردید مشکلی نیست. اگر درد دل کنید و رازهای تان را فاش کنید همین نیمچه خروجی هم که دارید لغو می شود.

**معاف از رزم**  
معاف از رزم دربی از درهای بهشت در خدمت سرپازی است. اول از بیرون زدگی دیسک شروع کنید. اگر نشد خود را به دیوانگی بزیند رد خور ندارد. مثلا الکی لیوان شخصی فرمانده را بشکنید. که معمولا



نمی دونم تا کی قراره زندگی نرمالی نداشته باشیم و دائما تو سری خور باشیم و برامون تصمیم بگیرن که چیکار کنیم و چیکار نکنیم. تا کی قراره به مشقت حمل و عمله که چیزی جز نون شب شون رو نمی شناسن و از لذت های دنیایی هیچی نچشیدن برامون تصمیم بگیرن و ملاک عمل مسؤلین مون باشن. تا کی قراره ارز به جای اختصاص پیدا کردن به وسایل مدرن و تکنولوژیک مثل همین تلفن همراه به چیزیای بدرنخور می مثل داروی بیماری که می دونیم چند صباح دیگه بیشتر بین مون نیستن تعلق بگیره. خب با اون ارز لعنتی اگه آیفون و ماشین وارد نکنین قراره چه گلی باهاتش به سرتون بگیرید؟ التماس تفکر.

ضمنا از سه روز پیش مجموعه ما برای دیتیلینگ و کاور محصولات مرسدس بنز که تازه دارن وارد کشور می شن اعلام آمادگی کرده و دوستانی که از نمایندگی نامه دارن می تونن تشریف بیارن پیش ما برای انجام اموراتشون. روز خوش.

نمی دونم تا کی قراره زندگی نرمالی نداشته باشیم و دائما تو سری خور باشیم و برامون تصمیم بگیرن که چیکار کنیم و چیکار نکنیم. تا کی قراره به مشقت حمل و عمله که چیزی جز نون شب شون رو نمی شناسن و از لذت های دنیایی هیچی نچشیدن برامون تصمیم بگیرن و ملاک عمل مسؤلین مون باشن. تا کی قراره ارز به جای اختصاص پیدا کردن به وسایل مدرن و تکنولوژیک مثل همین تلفن همراه به چیزیای بدرنخور می مثل داروی بیماری که می دونیم چند صباح دیگه بیشتر بین مون نیستن تعلق بگیره. خب با اون ارز لعنتی اگه آیفون و ماشین وارد نکنین قراره چه گلی باهاتش به سرتون بگیرید؟ التماس تفکر.

## صدام چی می خواست چی شد!

شهریور سال ۱۳۵۹ صدام در حالی که لباس های پلوخوری اش را پوشیده بود، با قیافه ای حق به جانب و باد به غنغب انداخته جلوی دوربین ها آمد. آنقدر باد زیر غنغش زیاد بود که به زیر بغل هایش هم اصابت کرده بود اگر بخواید تصویری عرض کنم چیزی شبیه بوقلمون خودمان. صدام برای اینکه ثابت کند مادرش برای وپارونه به جای ترشک و لواشک جگر گری خورده است، قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر را جلوی دوربین ها پاره کرد و گفت: «از داشتند باقیمانده شیرینی ها را از خیابان جمع می کردند، شهریور ۵۹، ایران در حالی وارد جنگ شد که آمریکا با لگدی محکم از ایران بیرون انداخته شده بود و حالا برای انتقام پشت سر صدام ایستاده و اوضاع را رصد می کرد. در واقع می خواستند هر طور شده ایران را به زانو در بیاورند. صدام از اوضاع قاراشمیش ایران خوشحال و سرمست و وعده ای داد که مرغ بختی در دیگ خنده اش می گرفت. او می خواست یک هفته ای کلید را توی قفل بیندازد و وارد ایران شود. روزهای اول هم تا خرمنشهر و اهواز رسید اما مردم به فرمان امام با صدام دست به بقیه شدند. توی آن اوضاع، بنی صدر هم که در پوست گوسفند نقش آقا گرگه شنگول و منگول را بازی می کرد، عزل شد. زمانی که او فرمانده کل قوا بود همه عملیات ها در شکست خوردن رکوردهایی داشتند که رکوردهای المپیک پیش آن قفل است.

سرانجام بعد از ۸ سال، مردم کاری کردند که صدام مثل بادکنکی که سوزن خورده باشد، تا خود عراق خالی شد. او مجبور شد همان قراردادی را که روز اول پاره کرده بود دوباره چسب بزند سر جایش بنشینند.

**مهدی یزدانی**  
**مهدی یزدانی**  
**مهدی یزدانی**  
**مهدی یزدانی**

**مهدی یزدانی**  
**مهدی یزدانی**  
**مهدی یزدانی**  
**مهدی یزدانی**

**مهدی یزدانی**  
**مهدی یزدانی**  
**مهدی یزدانی**  
**مهدی یزدانی**

**مهدی یزدانی**  
**مهدی یزدانی**  
**مهدی یزدانی**  
**مهدی یزدانی**

## طنز

فرماندهان تازه کار چون وضع مالی خوبی ندارند می گویند دیوانه است برود معاف شود. اما این قضیه درباره فرماندهان کهنه کار و کارکنه کاملاً بالعکس است، لیوانش را نشکنید که شیشه مرخصی شما را می شکنند و شما را به کمای درجه سه در سرپازی می رسانند.

**کما نزنید**  
کما زدن نوعی اختلال است که سرپاز بعد از شنیدن یک خبر بد به افق های دور خیره می شود. کما نزنید چون بعدش کاری نمی توناید بکنید و باقی راه های گرفتن مرخصی را از دست می دهید.

البته اکثر سرپازان به این راهکارها توجهی نمی کنند اما بهتر است این راهکارها قبل از شروع سرپازی تدریس شود. شماره بنده جهت مشاوره به شما سرپازان اندک ماه در پاورقی موجود است. البته گوشیم رو حفاظت توفیق کرده الکی زنگ نزنید. از یه سرپازی که سه سال اضافه خدمت خورده چه انتظاری دارید.

## گوشی شیطان

### پانسمان چشم در آور

رستم که حس می کرد فیلم گریه خالی خالی بر پیکر نیمه جان سهراب وایرال بشو نیست، خواست با دشنه خودش را نیز خلاص کند. اطرافیان دشنه را از او گرفتند و گفتند: «دو دقیقه بی کار بنشین خب!» رستم اشک ریزان گفت: «آق گودرز! می روی از کیکاووس نوشدارو بگیر!» گودرز پاسخ داد «بی کار می نشینی تا برگردم!» و رفت. رستم بیچاره نشست، اما حوصله اش سررفت. گوشی اش را در آورد، هندزفری در گوش فرو کرد و مشغول شد. گودرز نزد کیکاووس رسید و نوشدارو خواست، اما کیکاووس نداد. گودرز سرزنش کرانه گفت: «پهروزی هایی را که با گولوا بازی های رستم به دست آمد فراموش کردی؟! نوشدارو را بده برویم بابا حال نداریم!»

کیکاووس پاسخ داد: «نه خیر ما نمی دهیم! بمیرد تا پس فردا برای من هم شاخ نشود!» گودرز گفت: «همی دهی؟ بروم؟ رستم ها!» کیکاووس پاسخ داد: «برو! سر راهت یک بیسکویت موزی هم بردار.» گودرز بازگشت و به رستم گفت: «یارو نوشدارو نداد.»

رستم گفت: «هاااااا!؟» گودرز پاسخ داد: «هان و کوفت!» و سیم هندزفری را چنان کشید که هم از گوش رستم درآمد و هم از گوش اش و «آخ و اوایلا لیلی...» از گوشی پخش شد. گودرز داد زد: «پُتر صدایش را!» رستم بُرد صدایش را و گودرز گفت: «نوشدارو نداد.»

رستم می خواست برگرد که زبل پسری به نام جاماست آمد تا چیزی بگوید. رستم بغض کرده و بی اعصاب می خواست بخواباند توی دهان جاماست که گودرز داد زد: «شُست را با لگد می ترکانم ها!» سبب به جاماست گفت: «بگو عموا!» جاماست گفت: «آق داداشم جاماسپ، که کبی رایتز محصولات دانش بنیان است گفت باید برای زخم سهراب از بوذر پانسمان NanoExpo که محصول شرکت دانش بنیان نانوفناوران نارین طب است استفاده کنید. این بوذر که برای زخم های حاد است، با فرمولاسیونی ویژه، نمونه مشابهی در داخل و خارج ندارد؛ به صرفه است؛ توانایی جذب ترشحات، ترمیم کنندگی و جلوگیری از تشکیل اسکار (جوشگاه) دارد؛ مدت درمان را تا یک ماه می کاهش و ویژگی های آنتی باکتریال و آنتی بایوفیلم را یک جا دارد. تاکنون این ویژگی ها را یک جا در هیچ محصولی نجانگذاشته اند. تا چشم کیکاووس در آید!» گودرز پرسید: «تا فروشگاهش چقدر راه است؟» جاماست دو مرغابی به اندازه انبه از جیب هایش درآورد و گفت: «با اینها که حاصل پژوهش های همشهرام جانان است، نیم ساعت می رسد. چوبی به پاهای شان می گیرند و تا چهارتن بار آویزان از آن را می تونند سه سوهته جابه جا کنند.»

رستم و گودرز، آویزان، به سوی فروشگاه پرواز کردند. رستم که سهراب را کول برایش گرفته بود، با دندان چوب را گرفته بود، حوصله اش سررفت و گفت: «گوارزا!» گودرز تشر زد: «عمهات است!»

رستم گفت: «خب چوب توی دهانم است! ببین! دستم بند است. با گوشیم، از پیچ توران بارتی، ویدئویی را که داشتم تماشا می کردم پخش کن.» گودرز با تأسف ویدئو را پخش کرد. پس از چند ثانیه، رستم عنان از کف داد و دهان گشود تا همراه آهنگ بخواند «اوایلا لیلی...» که سقوط کرد. گودرز فریاد زنان به رستم گفت: «اوایلا بر تو! به خون زدی دامن!»

سهراب نیز آهی کشید و به پدر گفت: «اوایلا بر من! کشمت متوا احسن!»

**ضمیمه طنز راه راه کاری**  
دبیر سرویس نشر: طوبی عظیمی نژاد  
دبیر سرویس شعر: فرشته پناهی  
دبیر سرویس کارتون: سید محمد جواد طاهری  
صفحه: ا. فاطمه احمدی

**راههای ارتباطی**  
ما را در شبکه های اجتماعی با نشانی tanzym-ir دنبال کنید!

**حافظ**  
**حافظ**  
**حافظ**  
**حافظ**